

سخنرانی سردار شهید حاج قاسم سلیمانی در کنگره هشت هزار شهید استان گیلان

تاریخ: ۱۳۹۵/۲/۱۴

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والسلام و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله. الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله. نثار روح منور و مطهر جميع شهداء، شهدای انقلاب، شهدای دفاع مقدس، شهدای این استان نمونه و پرافتخار و شهیدپرور که مورد عنایت خاص الهی است، نثار روح امام (ره) آن احیاءگر مجدد اسلام در قرن حاضر، برای سلامتی رهبر عزیز و بزرگوارمان، این حکیم، فرزانه و گرانقدری که امروز سکاندار و هدایت کشتی اسلام را بر عهده دارد، اجماعاً صلوات.

شهادت امام هفتم، امام موسی کاظم باب الحوائج را به همه شما خواهران و برادران و سروران عزیزم تسلیت عرض می‌کنم. انشاءالله خداوند به همه ما توفیق بدهد که ما از شیعیان حقیقی آن بزرگوار باشیم. من پیشاپیش از محضر علمای بزرگی که در جلسه حضور دارند، آحاد روحانیت، خانواده عزیز و معزز شهدا و سروران عزیز دیگری که هستند خصوصاً آیت الله قربانی و آیت الله رودباری این دو شمع فرزانه استان که خداوند بر طول عمرشان و حضورشان بیفزاید، عذرخواهی می‌کنم که در محضرشان و در حضورشان سخن می‌گم که به نوعی اسائه ادب هست.

خیلی جلسه کم نظیری است. من کنگره‌های زیادی دیده‌ام. اما این کنگره یک بوی دیگری از شما استشمام می‌شود. انگار شهدا حضور دارند و بوی عطرشان استشمام می‌شود. اداره یک جلسه توسط یادگاران شهید فضای جلسه را عطرآگین کرد، به یاد حزن و یاد پر معنویت شهید. این یک ابتکار خیلی ارزشمندی بود.

گیلان یک بهشت داده الهی است. نعمت الهی در ایران اسلامی که قابلیت‌های خیلی زیادی دارد. استانی که نخبگان و برجستگان و علما و عرفا و مراجع بزرگی را در درون خود پرورش داده و به عالم تشیع و به عالم اسلام هدیه کرد. گیلان کوچکی که همه ایران به تماشای قامت گیلان می‌نشینند. گیلان افتخار ایران است و برگ زرین و زنده و زیبایی از ایران اسلامی است.

هشت هزار شهید انسان را متحیر می‌کند ۸۰۰۰ نفر شهید، ۲۰۰۰۰ نفر مجروح و قریب به ۳۰۰۰۰ نفر آزاده و مجروح و شهید ر چنین استانی این کم نظیره نسبت به جمعیت در تمام استان‌های کشور. گیلان به تنهایی به اندازه چند استان کشور ادای حق کرده است.

باید دست تک‌تک مردم را بوسید. من به نوبه خودم به عنوان یک ایرانی، یک خدمتگزار در این نظام پر افتخار اسلامی دست همه دست اندر کاران این کار بزرگ و مهم و پرافتخار و جاویدان در کنگره ارزشمند شهدا را از استاندار محترم، فرماندهی محترم سپاه و علمای عظیم الشان و دیگر عزیزانی مانند بنیاد شهید و جاهای مختلف دیگری که فراوان هستند و ایفای نقش کردند می‌بوسم و حقیقتاً دست همه شما درد نکند، این کار بسیار شایسته و بالنده و پر افتخاری در شان شهیدانتان انجام دادید.

من در این جلسه بزرگ همه بحثم حول آن دوره است. آن دوره‌ای که بیش از ۲۰ سال از آن می‌گذرد و هنوز جامعه ما متأثر از آن است. گنجی که سال‌ها و قرن‌های متمادی ملت ما را ثروتمند خواهد کرد و بهره مند خود خواهد کرد.

گنج جنگ، گنج بی‌همتایی که درهای ذی‌قیمتی در درون آن وجود داشت که باید کاوش شود و به جامعه معرفی شود. جا دارد در این روز به یاد این شهیدان این جمله مبارک امیر المومنین را که در غربت یارانش که البته آن غربت امروز در جامعه ما نیست، جای شهیدان ما پر است و مملوء است از شهیدان زنده و آماده شهادت که نمونه‌اش همین شهیدان عزیز دفاع حرم است. اما این جمله امیر المومنین برای ترسیم مقام آن‌ها شاید جامع‌ترین کلام باشد که شاید در یک غربتی با چشمان پر اشک فرمود:

این القوم الذین دعوا الی الاسلام فقبلوه، و قرأوا القرآن فاحکموه. و هیجوا الی القتال فولهوا و له اللقاح الی اولادها، و سلبوا السیوف اغمادها. و اخذوا باطراف الارض زحفاً زحفاً و صفاً صفاً؟ لا یشرون بالاحیاء، و لا یعزون عن الموتی. مُرَّه العیون من البكاء. خمص البطون من الصیام. ذبل الشفاه من الدعاء. صفر الالوان من السهر. علی وجوههم غبره الخاشعین. (کجایند آن قومی که به اسلام خوانده شده، آن را پذیرفتند، و قرآن را خواندند و آن را محکم و استوار ساختند و به سوی جهاد انگیخته شدند، پس شیفته گردیدند مانند شیفتگی شترها به اولادهایشان، و شمشیرها را از غلاف بیرون کشیده، اطراف زمین را دسته دسته و صفّ صفّ فرا

گرفتند، از بقاء زنده‌ها شاد نمی‌شدند، و از مرگ کشته شده‌ها تسلیت نمی‌خواستند، چشمشان از گریه (خوف خدا) سفید شد، و شکمشان از روزه لاغر، و لبشان از دعا خشکید، و رنگشان از بیداری زرد گشت، و بر روهایشان غبار «آثار» فروتنان بود) جای آن انسان‌ها با همه این یادگارهایی که امیرالمؤمنین به مصداق حقیقی آن همین شهدای ما بودند خالی است.

من در این جلسه به سه نکته مهم می‌خواهم اشاره کنم. نکته اول که ما از درک آن عاجز هستیم. در بحث شهید این باب معرفی شهید و شهادت است. نکته دوم در باب هدف و اهداف شهدای ما در طول این مسیر از دیروز تا به امروز است و نکته سوم حالات و رفتار و سلوک اخلاقیات شهیدایمان است.

قدر مسلم در این جمع ما دو قشر حاضرند. یکی قشری که به شدت خائف و دیگری قشری که به شدت شایق است. او که خائف است، خائف عاقبت خود است مثل من و او که شایق است دنباله روی شوق شهیدان است و به شدت مثل بچه کبوترهایی به دنبال این است که آن دانه‌های دانش و معرفت را از شهیدان بیاموزد و توشه راه خود کند. آنچه که ما دیدیم نه به عنوان فهم از اسلام بلکه به عنوان یک تجربه از شهیدانمان رویت کردیم و مشاهده کردیم و دیدیم. این نکته مهمی است که خواهران من برادران من، عزیزان مشتاق! تا کسی شهید نبود شهید نمی‌شود. شرط شهید شدن شهید بودن است. اگر امروز کسی را دیدید که بوی شهید از کلام او از رفتار او از اخلاق او استشمام شد بدانید او شهید خواهد شد. تمام شهدای ما این مشخصه را داشتند. قبل از اینکه شهید شوند، شهید بودند. نمی‌تواند کسی را قبل از اینکه علم بیاموزد عالم شود. شرط عالم شدن علم آموزی است؛ شرط شهید شدن، شهید بودن است.

این جایگاه بزرگ و رفیعی که امام (رضی الله) فرمودند ما که نسبت به مقام آن‌ها عاجزیم همین بس که آن‌ها «عند ربهم یرزقون» هستند و در جای دیگری فرمودند شهید به دلیل اینکه از منیت خود و نفسانیت خود عبور می‌کند و خود را فدا می‌کند و خودی و منیتی باقی نمی‌ماند، به دلیل این ذوب شدن، شهید اوان حجاب‌های ظلمانی و نورانی را پشت سر می‌گذارد و به جایگاه «عند ربهم یرزقون» و به جایگاه «ضیافت الله» و «لقاء الله» نائل می‌شود. پایه اصلی که همه شهیدان ما طی کردند و به این جایگاه رسیدند و یکی از مقامات مهم رسیدن به جایگاه شهید است، پایگاه و مقام هجرت است. آن‌ها همان طوری که دیدید، شهید عطری از وابستگی از دلبستگی به این زهرای زیبای خودش دل کند و به سوی تکلیف حرکت کرد اولین پایه رسیدن

به مقام شهید و مقام شهادت مسئله هجرت است. هجرت از خود، هجرت از مقامات خود، هجرت از مال خود، هجرت از مکان خود، هجرت از دل‌بستگی‌های خود، هجرت از زیبایی‌های خود. شهدا این هجرت را در همه ابعادش در حد کمال انجام دادند. آن پدر شهید را که به اسم می‌شناسم وقتی می‌خواست که با دختر خودش خداحافظی کند، دستش را بر روی صورت دخترش مالید، رویش را برگرداند به طرف دیگرش که همسرش از او سؤال کرد چرا نمی‌بینیش؟ گفت می‌ترسم او مرا بگیرد و مرا زمینگیر کند. این هجرت، هجرتی است که اگر در انسان صورت گرفته ولو اینکه به مقام شهادت نرسد او از اجر عظمای الهی بنا به وعده خداوند در قرآن کریم بهره مند است.

مرتبۀ دوم، مرتبۀ جهاد است. جهاد در راه خدا (فی سبیل الله) و مرتبۀ سوم ایستادگی و پایداری است در این راه.

برادران عزیز باقی مانده از جنگ، برادران عزیز مشتاق چنین فضایی، این شهدای حرم را دیدید، این شهدایی که اخیراً به شهادت می‌رسند این‌ها «اذک الاذکیا» هستند، این‌ها ذکاوت دارند، این‌ها هوشمندند. هوشمندی و ذکاوت در این نیست که انسان مال را چگونه کسب کند، اینکه انسان خود را نگه دارد و آن ذرات اتصال را در وجود خودش حفظ کند، منتظر فرصتی باشد مثل شهید عطری مثل دیگر شهدای ارزشمند دیگری در اولین فرصت بتواند خودش را اتصال بدهد و به فوز عظمای شهادت نایل شود این ذکاوت است، این زرنگی است، این تیزهوشی است.

ایستادگی در این راه (من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلاً) (سوره احزاب؛ آیه ۲۳) از مومنان مردانی هستند که به پیمانی که با خدا بسته بودند وفا کردند، بعضی بر سر پیمان خویش جان باختند و بعضی چشم به راهند و هیچ پیمان خود دگرگون نکرده‌اند) این اساس است. اگر این پایداری وجود داشت ولو اینکه انسان بماند اما بعنوان یک شهید می‌ماند. این یک پایگاه اساسی است یک جایگاه مهم است. ما در مسئله‌ی درک مقام شهدا نباید تردید کنیم که آن‌ها مثل اولیای ما دارای اعجازند. اینکه ما به قبور آن‌ها توسل می‌کنیم، از آن‌ها استمداد بطلبیم، این یک حقیقت است. چون آن‌ها مثل قطره‌ای هستند که به دریا وصل شده‌اند. یک وقت انسان یک قطره است باد او را

می‌برد، باد او را خشک می‌کند، پرنده او را برمی‌دارد. یک وقت این قطره به دریا اتصال پیدا می‌کند و خود دریا خواهد شد.

یک آهن را شما در یک حالت طبیعی ببینید آهن است. او را بر یک سفره هم بگذارید هیچ اثری ندارد. اما اگر این آهن بی‌اثر تبدیل می‌شود به یک مدار مغناطیسی و همه آهن‌های دیگر را مثل آهن‌ربا، همه این براده‌ها را به خود جذب می‌کند. شهید به مدار مغناطیسی رسول‌الله و آل‌الله اتصال دارد. به این دلیل شهید صاحب اعجاز است، به این دلیل مردم با معرفت به قبور شهدا التجاء و توسل می‌کنند.

او چون ذوب در خدا شده است اخلاص پیدا کرده و چون اخلاص پیدا کرده او اتصال پیدا کرده. (و اذا اتصلوا لا فرق بینهم و بین حبیبهم) یعنی اگر این اتصال بوجود آمد فرقی بین آن‌ها و حبیب آن‌ها و معبود آن‌ها نیست.

چون این اتصال به وجود آمده، این از خود او نیست. این در اثر آن اتصال بوجود آمده. (عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی انا اقول کن فیکون و انت تقول کن فیکون) (ای بنده من مرا بندگی کن تا تو را به جایی می‌رسانم که مانند من شوی، من به هر شیئی بگویم بشو بلافاصله ایجاد خواهد شد تو نیز این قدرت را خواهی یافت که هر کاری را که خواهی، بگوئی تا ایجاد شود). این یک قاعده الهی است. هر کس به امیرالمؤمنین نزدیک‌تر شد به این مدار مغناطیسی علی بن ابی‌طالب، این مدار به او اثر می‌گذارد. او کمیل بن زیاد می‌شود. او ابوذر غفاری می‌شود. او سلمان پاک می‌شود. فلسفه‌ی شهید فلسفه‌ی این اتصال است. این قطره اتصال یافته به دریا قطره دیگر دیده نمی‌شود. او همگی دریاست. دریای الهی. او وصل به مدار مغناطیسی الهی و ائمه شده. دیگر او دیده نمی‌شود چون آن مدار اتصال را دارد. او جزئی از ائمه شده و جزئی از معصوم شده. مقامی است اینکه امیرالمؤمنین با همه عظمتش با همه‌ی زخم‌های تنش با لیله میتش با همه عظمت‌های امیرالمؤمنین از دوران کودکی تا دوران شهادت، در حادثه احد گریست برای شهادت و تا پیامبر وعده شهادت را به او نداد آرام نگرفت و وقتی شمشیر بر فرق سر مبارک او فرود آمد این جمله را فرمود: (فزت و رب الکعبه) به خدای کعبه رستگار شدم. این رستگاری دو وجه دارد. یکی آسودگی از نامردمان و یکی رسیدن به اون جایگاه بزرگی که امیرالمؤمنین در عطش آن به سر می‌برد.

شهید، پدر و مادر شهید هم همین طور، این ژن، این ژن مطهر در درون این وجود نسل به نسل منتقل شده و خداوند برای این روز آن را ودیعه قرار داده است. در این روز از این دو جسم مبارک پدر و مادر، شهید پا به عرصه گذاشته است. او هم همین گونه است. او هم چنین اتصالی دارد. او هم دارای چنین حرمتی است و جایگاهی است و باید در جامعه ما باقی باشد.

قدر این پدران و مادران پیر را بدانید که دارند از پیش ما می روند. بدانید همه رحمت الهی بعضی وقت ها از یک بهانه ای حاصل می شود. از یک پیرمرد نورانی عادی. از یک شخص عادی، از یک زن روستایی، از یک بچه شهید، از این اشک چشم او در آن شبی که من و شما نمی بینیم. رحمت الهی، این ها منشأ کرامت الهی هستند، رحمت الهی هستند.

وقتی این ها از جامعه ما می روند باید احساس غصه کنیم، احساس غم کنیم. یکی از پایه های جذب برکت الهی می رود.

نکته دوم، این ۸۰۰۰ شهید ساده نیست، ۸۰۰۰ نفر شهید، در تاریخ سؤال می کنند ۸۰۰۰ نفر شهید شدند چرا شهید شدند برای چی رفتند، ما که جمع شده ایم اینجا و ما که جمع نشده ایم اینجا و می شنویم و بعداً خواهیم شنید این سؤال را باید از جمع خودمان از وجدان خودمان از فطرت خودمان بکنیم این ها چرا رفتند.

این یک حادثه نبوده، یک بمباران اتمی مثل هیروشیما به وجود نیامده که ۸۰۰۰ نفر یکجا شهید شوند. نه یک حادثه طولانی غریب به بیش از ۲۰۰۰ روزه ای بوده است. که رفته اند و رفته اند دیدند اینجا وقتی شهید شد پدر پیر او تنها ماند، مادر پیر او تنها ماند، همسر جوان او تنها ماند اما متوقف نشدند دیگران رفتند. این ۸۰۰۰ نفر در طول هشت سال اتفاق افتاده. اگر تقسیم کنیم هر سالی ۱۰۰۰ نفر جوان، نخبه، بهترین های این مردم در اینجا شهید شدند. چرا؟ قربانی مهم است، اما مهم تر از قربانی آن چیزی است که انسان برای آن قربانی می شود. عظمت آن چیزی که برایش قربانی می شود مهم تر از خود قربانی است. امام حسین عظیم است اما اعظم از امام حسین علیه السلام آن چیزی است که امام حسین برای آن قربانی شد. و آن همان کلمه ی مبارک بود که فرمود: (ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی فیا سیوف خذینی) (اگر دین جدم محمد

جز با کشته شدن من برپا نمی ماند پس ای شمشیرها مرا فرا بگیرید). وقتی فرزندانش همه شهید شدند فرمود: (ربنا تقبل هذ القربان) خدایا! این قربانی را از ما بپذیر.

اینکه حضرت زینب(س) آن صحنه‌های دردناک را دید، مثل شهادت امام حسین آن اسلام مجسم، قرآن مجسم، دردانه‌ی پیغمبر با آن شیوه شهادت و با آن شیوه اسب تاختن بر پیکر مبارکشانش؛ بعد که سؤال کردند از ایشان، فرمودند: (و ما رایت الا جمیلا) (من در کربلا، غیر از زیبایی ندیدم). این چیست؟ او آن چیزی است که اعظم از قربانی است و امام حسین برای آن شهید شد و امیرالمؤمنین برای آن شهید شد و همه فرزندان زهرا و امام کاظم برای آن شهید شد و ۸۰۰۰ شهید ما برای آن شهید شدند، آن اسلام است. آن اسلام است که اعظم است بر همه چیز، اعظم است بر امام حسین، آنها برای این رفتند شهید شدند.

امام(رض-ره) که خداوند او را با انبیاء و اولیاء قرین رحمت کند، حق بزرگی به گردن همه ما و شما دارد. امام کاری کرد کارستان، هیچ عاملی در تاریخ شیعه، هیچ مرجعی در تاریخ شیعه نه دیروز و نه امروز قادر نبود کاری که امام انجام داد، انجام دهد. امام در اوج ناباوری حتی در زمان مخالفت بعضی از برجستگان عالم تشیع که نمی‌خواهم اسم ببرم در اینجا، امام تأسیس حکومت اسلامی را در فکر پروراند و در اولین فرصت به مورد اجرا گذاشت. امام برای بیمه کردن این کشور، امام برای بیمه کردن اسلام؛ اسلام از بیش از ۱۴۰۰ و اندی از تاریخش، (کمتر از ۱۰۰ سال آن زمانی که بوی پیامبر از آن استشمام می شده در آن رواج داشته و بیش از ۱۳ قرن اسلام، اسلام امویان، اسلام عباسیان، اسلام عثمانیان، در تاریخ طولانی ۳۰۰ سال، ۵۰۰ سال، ۷۰۰ سال بر جهان اسلام حاکم شد، همه این انحرافات که در عالم اسلام به وجود آمد بر اثر آن حکومت‌های فاسد، خودکامه‌ای بود که بنام اسلام حکومت کردند)، امام آمد اسلام ناب را کاوش کرد، آن را در چارچوب قامت این ملت، این خیلی مسئله مهمی است، این از آن ذکاوت امام و از حکمت امام برمی آید. امام ملتی را شایسته این کار دید، این ملت، ملت ایران بود. این تنها برای نجات اسلام نبود. برای نجات ایران هم بود.

۷۰۰ سال تاریخ ایران بدون تاریخ است. ۷۰۰ سال تاریخ این کشور تاریخ حاکمان غیر ایرانی است بر این کشور. دوره‌های گوناگون، لشکرکشی‌های گوناگون، آمدند از جاهای گوناگون، سلجوقیان و سطوح مختلف دیگری از جاهای دیگری بر این ملت حکومت کردند.

امام با اسلام دو کار مهم انجام داد با من زوجیت دینی و قومی و ملت در چارچوب یکپارچه و در هیکل یک حکومت دو کار مهم را انجام داد. اول اینکه ملت و ایران را بیدار کرد. مگر امکان داشت بدون اسلام، بدون انگیزه دین و اسلام ۸۰۰۰ نفر جوان بروند از اینجا با فاصله بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر بدون اینکه خانه‌های آنان، مکان‌هایشان و شهرهایشان مورد هجوم و تهدید واقع شده باشد، بروند در مرزهای شلمچه در طلائی، در کوه‌های کردستان سرشان را روی آنجا بگذارند، آن سرها قطع شود و مردان و جوانان بیش از قریب به ۲ متر قد با قامت‌های آراسته بعد با چند استخوان به دامن مادرانشان برگردانده شوند. این بدون اسلام امکان‌پذیر بود؟

اگر امروز این کشور از پشتوانه مذهب و اسلام برخوردار نبود در همه دوره‌ها و همه هجوم‌هایی که به این کشور صورت گرفت این کشور تمام می‌شد و مثل دوره‌های گذشته می‌شد. برمی‌گشت به دوره‌های گذشته.

دوم اینکه امام برای احیای مجدد اسلام این ملت را شایسته آن دید. لذا امروز دفاع از نظام اسلامی مساوی است با دفاع از اسلام. چرا امام فرمود دفاع از نظام از اوجب واجبات است؟ هیچ واجبی به پای دفاع از نظام نمی‌رسد. آن را از نماز واجب‌تر دانست. نماز اگر قضا شد امکان مجدد آن وجود دارد اما نظام اگر آسیب دید، نماز آسیب می‌بیند، دین آسیب می‌بیند، به این دلیل امام حفظ نظام را اوجب واجبات و واجب‌تر از نماز دانستند.

این هدف، هدف بزرگی بود. با این هدف این انگیزه و این شوق در مادرها و پدرها به وجود آمد. این مادر که تصویر مبارکش در اینجا نشان داده شده با چهار فرزند شهیدش؛ در جبهه‌های جنگ پدر با فرزندانش فراوان داریم، در شهرهای گوناگون پدر شهید و سه فرزند شهیدش، پدر شهید و ۳ فرزند شهید و داماد هم شهید، برای چی؟، برای اسلام بود. خیلی این مسئله مهم است، در بحث‌های داخلی خودمان هم مهم است.



این نظامی که امروز این آرامش را دارد. ما یک خرمی از آتش در اطرافمان وجود دارد، نگاه کنید. این عراق است. این افغانستان است. این پاکستان است که صاحب بمب اتمی است. این قفقاز است. این ترکیه است. این اطراف ماست. این کشور که این قدر ثبات دارد، آرامش دارد، امنیت دارد. ما نظاممان را با کجا مقایسه می کنیم. با کجا می خواهیم مبادله کنیم؟ با ترکیه؟ جمهوری اسلامی با کدام نظام قابل مقایسه است؟ با کدام نظام قابل تبدیل است؟ این حجم زیبایی از آزادی، از رشد علمی، از امنیت و آرامش و سطوح مختلف و گوناگون دیگری که وجود دارد.

این نظام هم دیروز ارزش این را داشت که ۸۰۰۰ نفر برای آن شهید شوند و هم امروز ارزش این را دارد که هزاران نفر دیگری در راه آن شهید شوند. این نظام اسلامی است. اینکه رهبر عزیز و بزرگوار در بالای قله این نظام این گونه مراقبت می کند از نظام و همه چیز که بر این نظام خدشه وارد کند، سایشی به وجود بیاورد، از اسلامیت او بکاهد، از ملیت او بکاهد، از استقلال او بکاهد، از عزت او بکاهد در مقابلش می ایستد. چه ارزشی دارد که کسی پاسپورت ما را قبول دارد یا ندارد. مهم است این مطلب، اما آیا مهم تر از عزت ماست. عزت ما امروز بر هر چیزی ارجحیت دارد. عزت این ملت، استقلال این ملت. استقلال در یک بعد نیست. استقلال فقط یک بعد جغرافیایی نیست که یکجایی از کشور اگر خدشه ای بر او وارد شد، اونجا رنگ گردن ما بیرون بزند. استقلال در همه ابعاد است. استقلال در فرهنگ ماست، استقلال در مسئله دینی ماست. استقلال در موضوعات اقتصادی ماست. استقلال در موضوعات فرهنگی ماست. همه این سطوح استقلال شاملش می شود. استقلال یک بعد ندارد. فقط به تمامیت عرضی بر نمی گردد. به همه تمامیت ها بر می گردد. یک امر شاملی است. به این دلیل مقام معظم رهبری بر فرهنگ مراقبت می کند. بر موضوعات سیاسی مراقبت می کند. بر موضوعات اقتصادی مراقبت می کند. استقلال این کشور در همه ابعاد کامل و باهم باقی بماند. آن وقت عزت حقیقی حاصل می شود. شهدای ما برای این شهید شدند. برای باقی مانده این استقلال در همه ابعاد، برای ارزش و عظمت این نظام. به همین دلیل جمهوری اسلامی مصون مانده. سی سال یک جنگ پیوسته ای وجود دارد در ابعاد گوناگون برای حمله به همه سطوح استقلال ما. اما این کشور و این ملت به دلیل رهبری حکیمانه و خردمندانه، شجاع، ملت باوفای ایران توانسته بر همه این ها غلبه کند و دشمن را به زانو در بیاورد. به زانو در آوردن دشمن فقط در یک جنگ مثالش نیست.

در تسلیم دشمن در مقابل اراده یک ملت این جامع‌ترین زانو زدن است. امروز دشمن شما یا مهم‌ترین حامی همه دشمنان و آن شیطان بزرگ امروز نگاهش به ما چیست؟ اصرارش چیست؟

نکته سوم که مهم است برای همه ما مسئله سلوک و رفتار شهدای ماست. اخلاقیات حاکم بر شهدای ماست. چه امری باعث شد اینها این قدر ماندگار شوند. من عذرخواهی می‌کنم از علمایمان اگر کلماتی گفته می‌شود و احیاناً به دلیل سواد ضعیف من جایی اسائه ادبی در آن وجود دارد.

اما امروز حسین خرازی، املاکی شما، تک‌تک شهدای شما، احمد کاظمی، همت، باکری بیش از یک مرجع تقلید رهروی می‌شوند. نه در فقه در سلوک متعدد، در سلوک متعدد.

من رفتم بندرعباس صحبت کنم چند تا دختر آمدند پیش من گفتند فلانی ما هر کدام نامی برای خودمان گذاشته‌ایم. ندیدند همت را، ندیدند باکری را، ندیدند خرازی را. گفتند نام این خانم باکری است. ما او را به نام باکری صدا می‌کنیم. او متبرک کرده خودش را به باکری. نام این خرازی هست نام این کاظمی. بعد این دختر به من گفت من سر سفره می‌نشینم حس می‌کنم، مهدی باکری سر سفره ما نشسته است. کجا چنین چیزی وجود دارد. این آن اتصال است. یکی از برجستگی‌های جنگ ما این بود که قله‌های آن، قله‌های مطهر و مرتفعی بود. اگر قله مرتفع بود دامنه زیبا می‌شود. دامنه سر سبز می‌شود. چشمه‌های جو شان از دامنه سرازیر می‌شود. این قله برجسته اثری جدی گذاشت.

رسول معظم اسلام چند سال کمتر از قریب ۱۰ سال حکومت کرد که این قله است. امام (رض) ۱۰ سال حکومت کرد اما تأثیر امام بر جامعه ما بیش از تأثیر تمام حکومت در بیش از ۵۰ سال بوده است. قله، وقتی یک قله مرتفعی بود اثر می‌گذارد. امروز تأثیر مقام معظم رهبری بر جامعه ما بر مصونیت جامعه ما، در حفظ تدین در جامعه ما، در معنویت جامعه ما بیش از تأثیر یک حکومت است. این تأثیر قله است.

جنگ از ویژگی‌های این بود، یکی از چیزهایی که اطمینان خاطر می‌دهد به هر شهید داده‌ای، وجود فرماندهان شهید و آن قله‌های برجسته دفاع مقدس است. من مثال و نمونه می‌گویم خدمت شما، مهدی عادی

نبود. این فرمانده شما بود توی صحنه جنگ، وقتی که شهید شد توی یک گودال بود در نوک، فرماندهی در جنگ ما امامت بود نه هدایت. برو نبود بلکه بیا بود. فرق است بین این دو کلمه، در کلمه برو و بیا. آن‌ها در نوک بودند فریادشان این بود، بیا نه اینکه برو. آن که می‌گوید بیا، آن امامت می‌کند. فرماندهان ما امامت می‌کردند بر صحنه‌های جنگ، فرماندهان شهید ما. او در گودال نشست، در گودال در کنار جاده اماره، این صدا ضبط است. به شهید احمد کاظمی گفت، که شهید کاظمی تا آخرین لحظه زمان شهادتش از این درد به خود می‌پیچید، صدایش این بود و حرفش این بود: «احمد بیا اینجا. اینجا من چیزی می‌بینم اگر تو بینی از اینجا نخواهی رفت». برادر زاهدی و برادر عبداللهی هستند توی جزیره مجنون جنوبی رفتم توی سنگر کوچکی بود. شهید زین‌الدین بود، شهید باکری بود. شهید کاظمی بود. آن روز برادر مهدی شهید شده بود. حمید جامانده بود.

من هیچ حس نکردم. یک جوان رعنايي بود. هیچ حس نکردم، هیچ آثاری از غم در چهره او ندیدم. وقتی می‌خواستند جنازه برادر او را بیاورند نگذاشت، گفت اگر دیگران را توانستید بیاورید جنازه برادر من را بیاورید. این آن وقت فرمانده گردان تو دفتر خودش این جمله را نوشته بود: «ای برادر عرب که تو به دنبال من می‌گردی و من به دنبال تو. قسم به خدا اگر شهیدم کنی، شفاعت می‌کنم.» من برای آیت‌الله مشکینی (رض) خواندم، از خود بی‌خود شد. وقتی آن جوان به این مرد عارف مراجعه کرد و گفت من بعضی وقت‌ها که نماز می‌خوانیم لباسمان خونی است، حکم این چیست؟ آیت‌الله مشکینی (رض) متأثر شد، گفت به خدا حاضرم همه نمازهایم را بدهم این نمازی که تو به آن مشکوک هستی بگیرم.

جنگ ما یک گنج بود که بیت‌الله الحرام و طواف حجاج در مقابل آن کم است. عرفات بود. به این دلیل امام در پیام حجشان فرمودند: ای نشستگان در مقابل خانه خدابه ایستادگان در مقابل دشمنان خدا دعا کنید. بین چقدر عظمت دارد. این‌ها بودند این قله‌ها. این است اطمینان می‌دهد از راه جنگ و از حق جنگ و حقیقت جنگ.

نزد من آمد و اورکت روی دوشش بود، یکی از مشخصه‌های جنگ اخلاص در همه چیز بود. اخلاص در بیان، اخلاص در عمل، اخلاص در فکر. اورکتش روی دوشش بود و جوراب پایش نبود، من نگاه کردم به او. شاید منظوری هم از نگاهم نداشتم. خندید. من این خنده در ذهنم باقی مانده. گفت می‌دانم چرا نگاه

کردی. از اینکه اورکت روی شانه های منست و جوراب پام نیست. گفت من داشتم نماز می خواندم. با همین حال گفتم شما کارم داری. آمدم جورابم را پایم کنم، اورکت را تنم کنم، به خودم گفتم حسین، پسر غلامحسین، تو پیش خدا این طور رفتی پیش فلانی این گونه می روی.

برادران و خواهران جامعه ای صالح می شود که افراد صالح در آن حاکم شوند. افراد منزه جامعه را منظم می کنند. جامعه ی جنگ دلیل منزه بودنش این بود. اون وقت این جوان، نوجوان بود. با این شعر عشق می کرد و می گریست:

چو رسی به طور سینا ارنی مگو و بگذر

که نیرزد این تمنا به جواب لن ترانی

چو رسی به طور سینا ارنی بگو و مگذر

تو صدای دوست بشنو نه جواب لن ترانی

ارنی بگوید آن کس که تو را ندیده باشد

تو که با منی همیشه چه جواب لم ترانی

اشاره به آن آیه قرآن است، که موسی در کوی طور عرض کرد به خدا، ارنی، خودت را به من نشان بده. جواب آمد، لم ترانی، هرگز مرا نخواهی دید. این بودند. عارف به معنای حقیقی. عابد به معنای حقیقی. این خصیصه مهم جنگ بود.

خصیصه دیگر شاید این بود که در سطح جنگ هیچ گونه احساس توقعی از پاداش نداشتند. جنگ ما افتخارش این است که رتبه ای نبود. این پارچه های روی دوش من نبود آن وقت کلمه رایج، کلمه سردار، سرهنگ نبود، کلمه رایج کلمه برادر بود. کلمه برادر، برادر حسین، برادر احمد، برادر مهدی، کلمه رایج این بود. یک وقتی در پایان جنگ کسی فکر نمی کرد حقوق فرمانده سپاه ۲۵۰۰ تومان است و حقوق رزمندگان عادی هم ۲۵۰۰ تومان است. این جنگ بود. این زیبایی های جنگ ما را به اینجاها رساند. آن وقت در والفجر ۸ شنیدم فرمانده ای از فرماندهان بچه اش در اثر تصادف کشته شده است. او را خواستم، در بحبوحه جنگ

والفجر ۸ او را خواستم به او گفتم فلانی این جنگ طولانی است، فکر کردم به او نگویم پسرش کشته شده است. گفتم این جنگ طولانی است، این عملیات. تو برو جانشین تو بماند. یک خنده‌ای کرد. وقتی پیش من آمد، خیلی شاداب بود. به‌رغم سختی‌های فراوان جنگ، خندید و گفت: می‌دانی چی میگویی. به من میگویی ببحوجه عملیات من بروم. گفتم آره. گفت بخاطر پسرم؟! او امانت بود از پیش خدا به من تماس گرفتند و گفتم که بچه را دفن کنید، رضایت بدهید و راننده را آزاد کنید. از این موضوع گذشت و روزی من در روز پاسدار یکسال قبل از شهادت او در اجتماعی که پاسدارها بودند گفتند که من پاسدار نمونه رو بنابه توصیه برادری انجام بدهم. بالای سن آمدم، آنجا شروع کردم به صحبت کردن در بحث پاسدار نمونه او هم آن آخر جمعیت نشسته بود یک چغیه سفید دور سرش بسته بود، دستش زیر چانه‌اش بود. این چهره توی چشمان من به یادگار جامانده است. وقتی رسیدم به اسم او و گفتم فلانی، من دیدم، احساس کردم انگار زمین باز شده و او در زمین فرومی‌رود. آن قدر گریست، زیر بازوهایش را گرفتند آوردند به سمت من، وقتی این شی را از دست من گرفت با چشم پر از اشک تو چشم من نگاه کرد و گفت به من ظلم کردی. این فرهنگ، این فرهنگ ناجی است. این فرهنگ نجات‌دهنده است. این هر فرهنگ است که بقا به یک ملت می‌دهد. این فرهنگ است که این شهیدان را سر بلند نگه می‌دارد. در سختی‌ها مطیع‌ترین بودند. در شدت‌ها که زمان نافرمانی‌ها است و آن شدت‌ها و سختی‌ها، شدت‌ها و سختی‌های عادی طبع بدن نیست. آن شدت و سختی جان دادن و سر دادن است. در اوج سختی‌ها مطیع‌ترین بودند. این جنگ به این دلیل گنج است و باید از آن حراست کرد. به این دلیل برجسته‌ترین شخصیت این نظام، فقیه جامع‌الشرایط، ولی فقیه ما این آثار جنگ را، این چغیه را دور کردن خود در جلسات رسمی و غیررسمی در مقابل روسای جمهور دنیا همیشه حائل جسم خودش است چرا؟

یک دلیل آن عظمت و احترام و قدسیت این فرهنگ است. ولو اینکه یک پارچه است. چطور ما یک پارچه را متبرک می‌کنیم از حرم ائمه معصومین به چشم خود می‌کشیم، همراه خود می‌بریم، تبرک می‌کنیم، او نگاهش به این پارچه یادگار این است. دوم ضرورت جامعه ما و وجود جامعه ما امروز و درد جامعه ما درک

این درد جبهه است. به این دلیل این کنگره‌ها مهم‌اند. این یادواره‌ها مهم‌اند. این نباید به یک روز و یک جلسه ختم شود.

این باید در همه مساجد و روستاها الحمدلله امتداد دارد، باید امتداد داشته باشد به این دلیل خدا به این خون‌ها برکت داد. من معذورم از بیان بخشی از حرف‌ها. من معذورم از اینکه بگویم نتایج خون شهدای ما امروز در عالم اسلامی چه شده است. من خوف دارم از سوءاستفاده‌ها و گرنه تصاویر زیبایی وجود دارد که جا داشت برای التیام قلب مادرها و این زهراها، این تصاویر به نمایش و به تصویر گذاشته بشود.

خدایا به محمد و آل محمد، به عظمت این جمع، به این قلب‌های ارزشمند در این جمع قسم می‌دهیم، این انقلاب را و این نظام مقدس را تا تحویل آن به آن موعود حق به امام زمان (عج) حفظ بفرما. رهبر عزیز ما، این حکیم احیاگر و حافظ انقلاب و اسلام را برای ما حفظ کن. دوستانش را متعهد و دشمنانش را متفرق کن. شهدای ما را در اعلاء علین قرار بده و به خانواده‌های معظمشان صبر و اجر عطا کن.

منبع: رنگ ایمان